

عافیه صدیقی؛

وای بر امتی که تنهایت گذاشت ...

برگردان به فارسی:

نیما هدایتی

Ketabton.com



[www.tammkeen.com](http://www.tammkeen.com)

[www.tammkeen.net](http://www.tammkeen.net)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش خدایی را سزااست که زندان را مدرسه‌ای برای یوسف علیه‌السلام قرار داد. و درود و سلام خداوند بر کسی باد که مسلمانان را به آزاد کردن اسیر از ذلت و خواری امر فرمود.

من در حالی این کلمات را می‌نگارم که قلبم لبریز از درد و رنج و اندوه است. اشک از چشمانم سرازیر شده‌است با یقین به اینکه پیروزی خداوند نزدیک است و لاجرم این تاریکی‌ها و تیرگی‌ها روزی به پایان خواهند رسید و جای خود را به نور و روشنایی خواهد داد.

دادگاه آمریکایی (خداوند آن را از اساس نابود سازد)، زن مجاهد عافیة صدیقی را به اتهام ارتباط او با سازمان القاعده (خداوند آن را حفظ کند) و همچنین رابطه او با کشتن سربازان آمریکایی، در مرکز بازداشتش یعنی در غزنی افغانستان به ۸۶ سال زندان محکوم کرده است!

و گفته شده آخرین سخنی که این خواهر مجاهد و درمانده‌ی ما - فک الله أسرها - در دادگاه بر زبان آورده این سخن شریف بوده است: "أفوض أمري إلى الله.." من کارم را به خداوند محول می‌کنم.

إنا لله و إنا إليه راجعون، بخاطر آنچه که بر سر مردم مسلمان آمده است، که برادران، اسیرشان در چنگال دشمن را اینگونه رها کرده‌اند و این در حالی است که از ثروت و اموال و رفاه و خوشی زیادی برخوردارند و نیز از نظر تعداد و نیرو و چابکی و آمادگی در وضعیت مناسبی قرار دارند.

لذا در این هنگام که مسلمانان از زیر بار مسئولیت آزادسازی اسیرانشان و همدردی با آنها شانه خالی می‌کنند، دشمنان خداوند از جمله مرتده‌ها جرأت پیدا می‌کنند که به زنان پاکدامن و عفیف در خانه‌هایشان تجاوز کنند و آنها را به اسارت گیرند.

## كَيْفَ الْقَرَارُ وَكَيْفَ يَهْدَأُ مُسْلِمٌ \*\*\* وَالْمُسْلِمَاتُ مَعَ الْعَدُوِّ الْمُعْتَدِي؟

چگونه انسان مسلمان آرام و قرار می‌یابد در حالی که زنان مسلمان اسیر دشمنان تجاوزگر هستند.

## القَائِلَاتُ إِذَا خَشِيْنَ فَضِيْحَةً \*\*\* جَهْدَ الْمُقَالَةِ: لَيْتَنَا لَمْ نُؤَلَدْ

و آن زنان پاکدامن از ترس آبروریزی و رسوایی که بر سرشان آمده است، از روی ناچاری این سخن را بر زبان می‌آورند که: ای کاش هرگز به دنیا نیامده بودیم.

سخن گفتن درباره‌ی اسارت آنها، غم و اندوهی است که پایان نمی‌یابد. زیرا زنی که شهرتش چیزی جز پاکی و عفاف و شعارش چیزی جز دین و حیا نبوده است، ناگهان از جانب تجاوزگران زندیق صفت که «**لایر قبون فی مؤمن إلا و لا ذمه...**» توبه ۱۰ «درباره‌ی هیچ فرد مؤمنی رعایت پیمان و خویشاوندی را نمی‌کنند»، با زور و اجبار و خشونت و ذلیلانه گرفته می‌شود و متجاوزان او را به محل اسارت و شکنجه و محلی که در آنجا آبرو و حیثیتش را خدشه‌دار می‌کنند، می‌کشاند. حرمت زن بودن او را زیر پا می‌نهند و با زبان خبیث و بی‌شرمشان او را فحش و ناسزا می‌گویند. و دستان نجسشان را برای تجاوز به سوی او دراز می‌کنند، درست همان کاری که ابو جهل ملعون، رهبر و پیشتاز آنها، با شهید اول اسلام با سمیه رضی الله عنها، مادر عمار انجام داد.

و آن زنان شریف و پاک و مؤمن و پایبند به دینشان گناهی نداشتند جز اینکه آنها همسران و دختران و خواهران و مادران مجاهدان راه خدا بودند! و حسبنا الله و نعم الوکیل!

پس ای کسانی که اهل دین و غیرت و مردانگی هستید، آیا کسی در میان شما هست که جانش را بی‌منت به خداوند بفروشد تا آن زنان مسلمان عقیف و اسیر در زندانهای مرتدان متجاوز را آزاد سازد. زنانی که شب و روز فریاد بر می‌آورند و می‌گویند: افسوس بر اسلام .. افسوس بر مردانگی ...

### **أَتَسْبَى الْمُسْلِمَاتُ بِكُلِّ نَغْرٍ \*\*\* وَعَيْشُ الْمُسْلِمِينَ إِذَا يَطِيبُ**

آیا زنان مسلمان در هر مرز و بومی مورد شتم و ناسزا و تجاوز قرار می‌گیرند در حالیکه مسلمانان در عیش و نوش رفاه و خوشی به سر می‌برند؟

### **أَمَا لِلَّهِ وَالْإِسْلَامِ حَقٌّ \*\*\* يُدَافِعُ عَنْهُ شُبَّانٌ وَشَيْبٌ**

آیا خداوند و اسلام حقی بر گردن مسلمانان ندارند که توسط پیر و جوان مورد دفاع قرار گیرند؟

### **فَقُلْ لِدَوِي الْكَرَامَةِ حَيْثُ كَانُوا \*\*\* أَجِيبُوا اللَّهَ وَيُحْكُمُوا أَجِيبُوا**

پس به صاحبان کرامت و مردانگی بگو هر کجا که هستند: دعوت خداوند را اجابت کنید.. وای بر شما.. دعوت خداوند را اجابت کنید.

رفتار و عادت جامعه‌ی جهانی امروز در قبال زنان مسلمان با گذشت سالها، همچنان پا پر جا است و زن مسلمان همچنان در معرض بسیاری از ظلم‌ها و هتک حرمت‌ها قرار دارد که در رأس آن، هتک

برگردان به فارسی: نیما هدایتی

حرمت‌هایی است که زنان مسلمان بازداشت شده در زندانهای آمریکایی (چه در داخل ایالت متحده و چه در خارج) با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

شاید داستان خانم دکتر «عافیه صدیقی» در این میان بیشتر از همه وجدان آدمی را به درد آورد...

عافیه صدیقی زنی پاکستانی و مسلمان و محجبه با جسمی لاغر و جثه‌ای کوچک.. در دهه‌ی سوم از عمرش.. که با آرامش و در طلب علم و معرفت آن را سپری می‌کرد... ایشان دوره‌های علمی مهم و افتخارآمیزی از زندگی‌اش را در ایالت متحده در زمینه‌ی مطالعات پزشکی اعصاب در «دانشکده تکنولوژی ماساچوست» که یکی از بزرگترین دانشکده‌های آمریکا است سپری کرده است.

این دکتر خانم پاکستانی، ۱۴۴ مدرک افتخارآمیز و همچنین مدرک‌هایی در زمینه‌ی مطالعات دستگاه عصبی از دانشکده‌های مختلف دنیا کسب کرده است. و ناگفته نماند که رسیدن به درجه‌ی دکترای افتخاری در زمینه‌ی پزشکی اعصاب از دانشگاه هاروارد، حتی در خود آمریکا و از جانب کسانی که در پی آن هستند، کاری سخت و منحصر به فرد است و عافیه صدیقی با کسب این مدرک‌ها توانست خود را با کاروان خانواده پزشکی همراه سازد چرا که او دختر یک پزشک و خواهر پزشک و همسر یک پزشک دیگر می‌باشد. او همچنین مادر سه کودک است که بعد از جدایی از شوهرش به نگهداری از آنها می‌پرداخت.

آمریکا با محکوم کردن عافیه صدیقی به ۸۶ سال زندان ضربه‌ای نهایی خود را بر لاشه‌ی مزدورانش کوباند.

مسئله‌ی عافیه صدیقی بزرگترین نمونه و دلیل بر همکاری و دسیسه‌ی دولت مردان حلقه به گوش پاکستان با آمریکا بوده است. همچنان که این قضیه نظام قضایی فاسد آمریکا را رسوا کرد.

از طرف دیگر مردم به این یقین رسیده‌اند که دمکراسی مزعوم آمریکا، با آنها منصفانه رفتار نکرده است. همچنان که این دمکراسی با گروهها و اقلیت‌های اسلامی در مسائلی مثل مسئله‌ی حجاب فرانسه یا اذان و مناره در سوئیس یا زندان‌های شکنجه در گوانتانامو عادلانه رفتار نکرده است. پس با وجود این همه جسارت‌ها، آیا رهبران سکولار همچنان جرأت ادامه‌ی فراخوانی بسوی این نظام فاسد را پیدا خواهند کرد؟!

اما در مورد داستان اسارت عافیه صدیقی که آن به مثابه‌ی یکی از فیلم‌های هالیود گروه مافیای آمریکایی است که به اتفاق مزدورانش که آنها را از میان مردمان ما پرورش داده است، توطئه‌ای بوده است برای ربودن آن زن مسلمان:

در مارس سال ۲۰۰۳ ایشان از راولپندی که محل کارش در آنجا است به کراچی برای دیدن مادر و خواهرش مسافرت می‌کند و بعد از اتمام دید و بازدید از خانه‌ی مادرش خارج می‌شود و سوار بر تاکسی به طرف فرودگاه به راه می‌افتد ولی متأسفانه به آن جا نمی‌رسد و هیچ کس ندانست که چه بر سرش آمد.

دکتر عافیه صدیقی به همراه سه کودک خردسالش که کودک بزرگ او چهار سال و دیگری حتی به دو ماه هم نمی‌رسید به وسیله‌ی دفتر فدرالی از کراچی و به همکاری دولت پاکستان ربوده شد.

خبری از عافیه نبود... داستان اسارت اون همچنان نامعلوم بود بدون آنکه کسی از محل بازداشتش یا تهمتی که به خاطر آن بازداشت شده است چیزی بدانند... تا اینکه کم‌کم خبرهایی از زنی با هویت نامشخص که برای لطمه زدن به شخصیت حقیقی‌اش، او را با نام «زنی با جرم‌های سنگین، زندانی شماره ۶۵۰» معرفی می‌کردند، منتشر شد. ایشان همراه با مردان در زندان بگرام که یک زندان بدآوازه‌ی افغانی - آمریکایی است، بازداشت شد و بینوایانه در آنجا زندگی را به سر می‌برد. نگهبانان در مقابل چشم و گوش زندانیان دیگر به شکنجه و تعذیب او می‌پرداختند. داستان‌های شکنجه‌ی او اثرات عمیقی در قلب و وجدان دیگر زندانیان بر جای گذاشت که محال است با گذشت روزگار آن اثرات از قلب و وجدانشان، محو شوند.

هیچ کس از احوال عافیه و بیش از ۵۰۰ نفر دیگر در آن زندان که در درد و محنت با او همراه بودند، خبر و اطلاعی در دست نداشت. این زندانیان نیز مانند عافیه در میان خانواده‌شان ربوده شده بودند و سپس با پولی بی‌ارزش و چند دلار اندک به آمریکا فروخته شده بودند. و نیروهای آنجا هرگونه خبری را در مورد آنها شدیداً کتمان می‌کرد.

یکی از آن بینوایان بازداشت شده «معظم بیگ» بود که در طول مدت زمانی که در آن زندانی سپری کرد، دیگر به شنیدن ناله‌ها و فریادهای آن زن عادت کرده بود... و هنگامی که به گوانتانامو منتقل شد آن ناله‌ها و فریادها همچنان در وجدان و گوش و درونش طنین‌انداز و حاضر بود. و بعد از آزاد شدن از زندان، به تألیف کتابی به نام «جنگجوی دشمن» (Enemy Combatant) پرداخت. و در آن کتاب

## برگردان به فارسی: نیا هدایتی

تمام آنچه که از پدیده‌های ظلم و جبروت آمریکایی با چشمان خود دیده بود و خود شاهد آن بود ثبت کرد. همچنین در آن کتاب از «زندانی شماره ۶۵۰» و ناله‌هایش که تنها نشانه‌ی دال بر او بود، یاد کرد.

روزنامه‌نگار بریتانیایی، ایوان ردلی (Avon Redly) (زن خبرنگاری که در نزد طالبان زندانی بود و مدتی پس از آزادی مسلمان شد) آنچه را که معظم بیگ نوشته بود خواند و حس روزنامه‌نگاری‌اش آن را به تحقیق و بررسی در مورد آن زن زندانی بی‌هویت واداشت و بعد از بحث و جستجوی زیاد دریافت که آن زن کسی نیست جز دکتر عافیه صدیقی پزشک پاکستانی متخصص در دانش اعصاب که در کراچی در سال ۲۰۰۳ ربوده شد.

«ایوان ردلی» خبر او را در تمام جهان منتشر کرد. بدنبال آن موجی از اطلاع‌رسانی متراکم در مورد مسئله‌ی عافیه صدیقی آغاز شد. تا جاییکه فعالان و حق‌خواهان را به تحرک و پی‌گیری در مورد این مسئله که نمونه‌ای از ظلم آمریکا را به نمایش می‌گذاشت، واداشت.

و روزنامه‌نگار «ردلی» توانست آراء و نظرات مردم جهان را برانگیزد و سرانجام تعداد زیادی از فعالان و حقوق‌دانان به پیگیری مسئله‌ی عافیه صدیقی پرداختند.

هنگامی که مسئله‌ی دکتر عافیه جوش خروش زیادی را به پا کرد، ایشان مورد اتهامات دروغین از جمله تلاش برای از بین بردن دفتر دولت اقلیمی در غزنی و همچنین تلاش برای کشتن افسران آمریکایی در افغانستان قرار گرفت. رسانه‌های پاکستانی به مسئله‌ی عافیه و مسائلی مانند آن اهمیتی ندادند. (مانند رفتار رسانه‌های ما در دیگر مناطق اسلامی که چنین موضوعاتی کمترین اولویت را برای آنها دارد اما پرداختن به اخبار باصطلاح اهل هنر و رقص و سخافات و لهو و لعب و بازی و ورزش و.. نزد آنان بسیار پراهمیت‌تر است). موضوع مذکور تنها زمانی توسط این رسانه‌ها مطرح و به آن پرداخته شد که عافیه را برای اولین بار در یکی از دادگاه‌های ظالم نیویورک برای محاکمه پیش آوردند.

و عجیب اینجاست که آن حکومت ظالم بعد از گذشت پنج سال از زندان و شکنجه تازه به گمان خودش می‌گوید که دکتر عافیه به سازمان القاعده مرتبط بوده است!!! سؤال اینجا است که چرا او قبلاً مورد این اتهام قرار نگرفته بود؟؟!!

و چند ماه قبل هنگامی که اولین بار برای محاکمه به خاطر آن تهمت‌های ناروا و عجیب در دادگاه ظاهر شد، وضعیت جسمانی او به صورتی بود که حتی نمی‌توانست بایستد... و در اثنای ایستادن و راه رفتن به دیگران تکیه می‌کرد.. ضعیف و لاغر شده بود.. خون از ایشان جاری بود، و آثار شکنجه بر

ایشان کاملاً آشکار بود که همه‌ی اینها بر رفتار و وحشیانه‌ای که با ایشان داشتند دلالت می‌کند. و معلوم شد که ایشان در طول مدت ربوده شدن و بازداشتش در معرض انواع شکنجه‌ها قرار گرفته که حتی قویترین مردان نیز تحمل آن را نداشتند، چه برسد به یک زن. از آن جمله شکنجه‌ی روحی و جسمی همراه با تجاوز جنسی و وحشیانه، بطوریکه به بیماری‌های روانی بزرگی دچار شده که در اثر آن حتی حافظه‌اش را هم از دست داده است. ولی ارتش آمریکا به شدت آن را تکذیب می‌کرد.

خواهرم عافیه! در خارج از زندانی که تو در آن بازداشت هستی صدای داعیان آزادی زن همچنان ضجه می‌کند و گوشها را کر کرده است .. پس چرا این مدعیان نمی‌توانند صدای آه و ناله‌ها و گریه‌های تو را بشنوند.

خواهرم عافیه! در طول شش سالی که تو در آنجا (بگرام) زندانی بودی مدعیان بسیاری فریاد آزادی زن، کرامت زن، نجات زن از اهانت و ظلم طالبان (اسلام) و... را برآوردند.

در این میان گروهی از زنان در گوشه و کنار با سیگار و حشیش کشیدن و لخت کردن سر و صورت و رقاصی و آوازخوانی و نوشتن رمان‌های زشت و مستهجن، ندای این داعیان را اجابت کردند.

صفحات روزنامه‌ها و مجلات به انبوهی از جوهر آغشته شد و قلم‌های بسیاری بر صفحات مطبوعات به حرکت درآمدند تا دوران آمریکایی نوین را به دنیا بشارت دهند. رسانه‌های دیداری نیز به مانند مطبوعات با پخش فیلم‌ها و سریالها و گفتگوها و بیانات و روشننگری‌ها! دست به کار شدند تا هویت آمریکا را از نوع بسازند و افکار و اندیشه مسلمانان را بازسازی کنند و آمریکا را در نگاه آنها محبوب گردانند و چهره‌ی زیبایی از آن را برایشان ترسیم کنند.

و با حمایت آمریکا گنگره‌ها و همایش‌های گوناگون یکی پس از دیگری برگزار شد که در آنها مسائلی از این قبیل سر داده می‌شد: حقوق زن، کرامت زن، و حق رانندگی برای زن، حق بی‌حجاب ظاهر شدن برای زن و مختلط شدن زنان با مردان و... .

بدین ترتیب زن به سلاحی برای آمریکا و غرب تبدیل شد تا بنیان جامعه‌ی مسلمانان را با آن از بین ببرند و فکر و شیوه‌ی زندگی آمریکایی اعجاب برخی را برانگیخت!!

حال آنکه تو و بسیاری مانند تو در قبضه‌ی وحشیانه‌ی کفرند. زنانی که در غل و زنجیرهایشان ضعیف و ناتوان گشته‌اند و از غم و اندوه و عذاب به ستوه آمده‌اند و از چیزی رنج می‌برند که در توان بشر نیست.

برگردان به فارسی: نیا هدایتی

ای زن پاکدامنی که در زندان مردانه هستی خداوند تو را بس است! چشم امید به ما نداشته باش چون ما نیز مانند تو زندانیانی بیش نیستیم!

از امت نیز قطع امید کن چون امت تو مانند کف و خس و خاشاک سیل شده‌اند!

بسان گوسفندانی شده‌اند که گرگها آنها را می‌چرانند.. آنها نیز زندانی شهوات و لذات دنیایی خودشان هستند و غافل و بی‌خبر و مشغول به خوردن و آشامیدن و نگاه کردن به سریال‌های ماه رمضان هستند!!

خواهرم عافیه!! در میان زنان نخبه از جنس خودت که چنگال‌های وحشی آمریکا آنها را شکار کرده است، تو تنها نیستی، بلکه کسانی دیگری نیز در این سرنوشت ناگوار بر تو پیشی گرفته‌اند. سمیره موسی (زن دانشمند هسته‌ای مصری) که ترور شد! سامیه میمنی (نابغه‌ی شیمی) که کشته شد! رحاب طه - اهل عراق - که او هم ربوده شد و اطلاعی از او در دست نیست! هدی عماش - اهل عراق - او نیز کسی نمی‌داند کجا است؟

و از مردان نیز بسیارند!!

خواهرم عافیه!! امت تو همه در غفلت و مشغول به سیاست و اقتصاد و مال و فرهنگ هستند.

پروردگارا تو خود یار و حامی این زن ضعیف و درمانده و مسکین باش.

و اما مسلمانان باید که از آنها خداحافظی کرد چرا که وهن و سستی بر آنها سیطره انداخته است یعنی همان حب دنیا و کراهیت از مرگ... و اگر کسی از آنها آخرت را بر دنیا ترجیح دهد و طالب مرگ و شهادت باشد، او را دستگیر می‌کنند، آواره می‌کنند و می‌کشند!

**ما كنتُ أرجو أن يمتهنَّ بي أجلي \*\*\* حتى أرى دولة الأوغادِ والسَّفَلِ!**

من دوست نداشتم که اجل آنقدر مهلتم دهد تا این که حکومت فرومایگان و بی‌خردان و پستان را

بینم.

خواهرم عافیه!! این جنگ بین اسلام و صلیب است. در افغانستان، چین، عراق، سومال، فلیپین، مصر و بسیاری دیگر از کشورهای مسلمان.



خواهرم... ثابت قدم باش و صبر پیشه کن، و چشم امید به خدا داشته باش. چرا که تو همانند سمیه بنت خیاط قرن بیست و یک هستی که در بین چنگال‌های عدالت مزعوم آمریکا گیر افتاده‌ای، عدالتی که حتی زنان کشور خودش را نیز نیست و نابود کرده چه برسد به تو؟!

سه چهارم قرن زندانی چیزی است که عافیه صدیقی به آن محکوم شده است و این موضع‌گیری آنها است در مقابل آنچه که آن را ارباب و ترور می‌نامند.

پس موضع‌گیری ما در مقابل ترور شخصیت‌مان و لکه‌دار کردن شرف و کرامت زنان و مردانمان و نادیده گرفتن حقوق دینمان چه باید باشد؟!.. آیا به همین بغض ترکاندن و گریه کردن‌ها بسنده کنیم.. آن هنگام که فرزندانمان مانند گله‌ی گوسفندان با شلاق اشغالگر به کشتارگاه رانده می‌شوند؟!

بی‌گمان زنان عرب و مسلمانی که به خاطر بخت بدشان به زندان‌های صلیبیان و مزدورانشان که از پوست و نژاد خودمان می‌باشند در آمده‌اند، آن بینوایان در میان آسیاب تجاوز و شکنجه جسمی و روحی خرد گشته‌اند... و در میان سختی درد و ذلت و ترس و شرمندگی واقع شده‌اند.

آیا ابتلاء و امتحانی بزرگ‌تر از آن وجود دارد؟! و آیا پستی و خواری بزرگ‌تر از پستی و خواری که گریبانگیر ما شده است، سراغ دارید؟

آیا جز این است که این ننگ و عار یک امت است نه قربانیان این راه؟

کرامت و شخصیت‌مان پایمال می‌شود... آبرو و ناموسمان لکه دار می‌شود... و فرزندانمان فروخته می‌شوند ولی ما کوچکترین حرکتی از خودمان نشان نمی‌دهیم.

و اما شما بستگان عافیه صدیقی..

پس ای اهل اسلام صبر و شکیبایی پیشه سازید تا که اسوه و الگویی از پیامبران و اصحاب در میان ما زنده شود و همانا فجر پیروزی و روشنایی نزدیک است.

پروردگارا بر ضعیفان ما رحم کن و کم‌کاری و شکستگی ما را جبران کن و کارها و امور ما را سرپرستی بفرما.. پروردگارا آزاد کردن اسیرانمان را برای ما آسان برگردان.

به خدا سوگند که اسیر واقعی ما هستیم که درد و آه و وضع اسفناک برادران و خواهرانمان در شهر و دیار خودمان، را تحمل می‌کنیم... خداوندا تو خود بدان آگاهی..

پروردگارا ما را برای یاری توحیدت و برافراشتن پرچم دینت به خدمت بگیر..

## برگردان به فارسی: نیما هدایتی

پروردگارا خواهرمان عافیه و أمرباب و دیگر خواهران فلسطینی و عراقی و چچنی و اندونزیایی، سوریه‌ای و مغاربی و آمریکایی و اروپایی و تمام اسیران مسلمان را از اسارت رها بگردان. حسبنالله و نعم الوکیل.

و اما ای خواهر گرامی از ما درگذر و عذر ما را بپذیر چرا که به خدا قسم در حال حاضر چیزی جز دعا و یاری دادنت با قلم و زبان از ما ساخته نیست. و قسم به آن کسی که جانم در دست اوست ما همواره به فکر یاری و نصرت تو هستیم و خداوند خود نیکو یاری دهنده‌ای است و ما شکایت و گلایه‌ی خود را فقط به پیشگاه آن ذات سبحان می‌بریم.

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**